

ای آدمها

ای آدمها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید
 یک نفر در آب دارد می سپارد جان
 یک نفر دارد که دست و پای دائم می زند
 آن زمان که مست هستید
 از خیال دست یابیدن به دشمن
 آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید
 که گرفتید دست ناتوانان را
 تا توانائی بهتر را پدید آرید
 آن زمان که سخت می بندید
 بر کمرهاتان کمر بند
 در چه هنگامی بگویم من
 یک نفر در آب دارد میکند بیهوده جان قربان

اندوهناک شب

هنگام شب که سایه هر چیز زیر و روست
 دریای منقلب
 در موج خود فروست
 هر سایه رمیده به کنجی خزیده است
 سوی شتابهای گریزندگان موج
 بنهفته سایه‌ای
 سر برکشیده ز راهی

بنا به گفته نیما و به نظر او اساس و بنای این شیوه در برهم زدن اوزان عروضی نیست بلکه شاعر سعی می‌کند ارکان و مبانی آن را حفظ نماید، فقط نظمی را که در روش قدما بود رعایت نمی‌کند و تساوی ابیات از میان می‌رود.

نادر نادرپور

از شعرای نوپرداز است اشعار او بیانگر احساسات و عواطف مردمی است، آثار او عبارتست از:

چشم‌ها و دست‌ها - دختر جام - شعر انگور - و سرمه خورشید که به چاپ رسیده است.

نه شکوفه و نه پرنده

ای بی نوا درخت
 کز یاد آسمان و زمین هردو رفته‌ای
 آیا در انتظار بهاری مگر هنوز
 مرغان برگهای تو یک یک پریده‌اند
 آیا خبر زخویش نداری مگر هنوز
 این عنکبوت زرد که خورشید نام اوست
 دیگر میان زاویه برگهای تو
 تاری ز روزهای طلایی نمی‌تند
 دیگر نگین ماه بر انگشت شاخه‌ات
 سوسو نمی‌کند
 چشمک نمی‌زند
 دیگر درون جامه سبزی که داشتی
 آن آشیان کوچک گنجشک‌های باغ
 چون دل نمی‌تپد
 آنروز آشیانه آنان دل تو بود.

نمونه‌ای از اشعار او که به سبک قدما سروده است:

چگونه صحبت بیگانگان روا دانست
 چرا که جز به تو پرداختن خطا دانست
 که تار موی تو را رشته وفا دانست
 که عشق روی تو را آیت خدا دانست
 سبوی میکده را خالی از صفا دانست
 گه چشم مست تو را جام جان نمادانست
 هر آنچه عقل تهی دست پریها دانست

دلی که قدر عزیزان آشنا دانست
 میان اینهمه با چون تویی کنار آمد
 به شام زلف تو پیوست صبح طالع خویش
 دل از امید وصال فرشته رویان شست
 ز جام عشق تو چون باده نگاه چشید
 طمع ز قصه جام جهان نما ببرد
 فدای ترگس شهلاهی نیم مست تو باد

فریدون تولّی

از شعراى نوپرداز معاصر و اشعارش در کتابهای او بنام التفاصیل (نظم و نثر) رها(دفتر شعر) ناقه منتشر شده او شاعری اجتماعی و مردم دوست است اشعار زیر از اوست :

مهتاب

در زیر سایه روشن ماه پریده رنگ
 در پرتوی جو دود ، غم انگیز و دلریا
 افتاده بود زلف سیاهش بدست باد
 موج و دلفریب
 میزد به روشنائی شب نقش تیره گی
 میرفت جو بیار و صدای حزین آب
 گویی حکایت غم یاران رفته داشت
 وز عشق های خفته و اندوه مردگان
 رنجی نهفته داشت
 در نور سرد و خسته مهتاب کوهسار
 چون آرزوی دور
 چون هاله امید
 یا چون تنی ظریف و هوسناک در حریر
 می خفت در نگاه
 وز دشتهای خرم و خاموش می گذشت
 آهسته شامگاه
 او آن امید جان من آن سایه خیال
 می سوخت در شراره گرم خیال خویش
 می خواند در جبین درخشان ماهتاب
 لحظه غم من و شرح ملال خویش
 تولّی اشعاری نیز به سبک قدما سروده است :

فغان چه ها که در این روزگار باید و نیست
 که این شراب کهن بی خمار باید و نیست
 نشان بدمتشان آشکار باید و نیست
 که در حریم منش اعتبار باید و نیست
 مدار نقد سخن پرعیار باید و نیست
 که رشته‌های دگر استوار باید و نیست

رفیق یکدله غمخوار و یار باید و نیست
 دگر فریب کهن دوستان بهره‌مخور
 چراغ تجربه افروز زانکه در بر عقل
 هنر نمودم و غافل شدم ز رنج حسود
 ادب نماند و فضیلت نماند و درد نماند
 مگر به زلف تو آویزم ای امید زوال

برومند (نسرین)

یکی از شعرای نوپرداز است ، شعر زیر نمونه‌ای از اشعار اوست :

مثل گذشته :

در امتداد این ره بی انتهای شوم
 مثل پرنده‌های مهاجر که می‌روند
 تا گم شوند و دور
 آهنگ پرصلابت غم‌های خویش را تکرار می‌کنم
 در ذهن من هنوز
 آن خاطرات خسته دوران کودکی
 آن یادهای زنده تنهایی - آن پیکر شکسته احساس
 مثل ترانه‌ای که سراپا غم است و اشک
 تکرار می‌شود
 زان روزها گذشته زمانی دراز و دور
 اما هنوز هم
 در امتداد این ره بی فرجام
 مثل گذشته‌ها
 مثل گذشته‌های پر از غصه و گریز
 ... بیگانه می‌روم
 مثل پرنده‌های مهاجر که می‌روند

تا گم شوند و دور
 آهنگ پر صلابت غم‌هاى خویش را
 تکرار مى‌کنم

فریدون مشیرى

از شعراى نوپرداز و از پیروان نیما یوشیج است و به سبک شعراى قدیم نیز شعر سروده است:
 آثار او :

تشنه طوفان - گناه دریا - نایافته - ابر و کوجه - بهار را باور کن - یک سونگریستن -
 پرواز با خورشید - برگزیده شعرها - مروارید مهر
 نمونه‌یى از اشعار او :

دریا

آهى کشید غمزده پیری سپید موی - افکند صبحگاه در آئینه چون نگاه
 در لابه‌لای موی چو کافور خویش دید

یک تار مو سیاه

در دیدگاه مضطربش اشک حلقه زد - در خاطرات تیره و تاریک خود دوید
 سی سال پیش نیز در آئینه دیده بود

یک تار مو سپید

در هم شکست چهره محنت کشیده‌اش - دستی به موی خویش فرو برد و گفت (وای)
 اشکی به روی آینه افتاد و ناگهان

بگریست های های

دریای خاطرات زمان گذشته بود

هر قطره‌یى که بر رخ آئینه می‌چکید

از دور می‌شنید

طوفان فرو نشست و لی دیدگان پیر

می‌رفت باز در دل دریا به جستجو

در آبهای تیره اعماق خفته بود

یک مشت آرزو

کوچه

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم
 همه تن چشم شدم خیره بدنبال تو گشتم
 شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم
 شدم آن عاشق دیوانه که بودم
 در نهانخانه جانم گل یاد تو درخشید
 باغ صد خاطره خندید - عطر صد خاطره پیچید
 یادم آمد که شبی با هم از آن کوچه گذشتیم
 پرگشودیم و در آن خلوت دلخواسته گشتیم
 ساعتی بر لب آن جوی نشستیم
 تو همه راز جهان ریخته در چشم سیاهت
 من همه محو تماشای نگاهت
 با تو گفتم حذر از عشق ، ندانم
 سفر از پیش تو هرگز نتوانم
 روز اول که دل من به تمنای تو پرزد
 چون کبوتر لب بام تو نشستم
 تو به من سنگ زدی من نه رمیدم نه پریدم
 باز گفتم که تو صیادی و من آهوی دشتم
 تا بدام تو در افتم همه جا گشتم و گشتم
 اشکی از شاخه فرو ریخت
 مرغ شب ناله تلخی زد و بگریخت
 اشک در چشم تو لرزید
 ماه بر عشق تو خندید
 یادم آید که دگر از تو جوابی نشنیدم
 پای در دامن اندوه کشیدم
 نه گسستم ، نه رمیدم
 رفت در ظلمت غم آن شب و شبهای دگر هم

نگرفنی دگر از عاشق آزردده خیرهم
نکنی دیگر از آن کوچه گذرهم

بی تو اما به چه حالی من از آن کوچه گذشتم

نمونه‌ای از اشعار او به سبک قدیم :

نسیم و رقص گل آویز گل فشانش نیست
بهار نیست بباغی که باغبانش نیست
که یک ستاره لرزان در آسمانش نیست
دگر امید رسیدن به آشیانش نیست
کسی که هم نفسش هست و همزیانش نیست
که در بهار و خزان کار با جهانانش نیست.

بهار می‌رسد اما ز گل نشانش نیست
چمن بهشت کلاغان و بلبلان خاموش
چه دل گرفته هوایی چه پا فشرده شبی
کبوتری که در این آسمان گشاید بال
ستاره نیز به تنهائیش گمان نبرد
جهان بجان من آنگونه سرد مهری کرد

فروغ فرخزاد

از شعرای نوپرداز و پیرو نیما یوشیج است و اولین شاعری است که در ضمن اشعارش به افکار و هوسهای زنانه بی‌پروا اشاره کرده است.

او معتقد است که امروزه نباید برای رعایت وزن و قافیه، مفاهیم احساسی را نادیده گرفت، باید قالب را در کلمات ریخت نه کلمات را در قالب، شعر باید بیانگر احساس درونی باشد نه فقط پند و اندرز مدح و تعریف و چیزهای دیگری که خود شاعر هم‌گاهی به آن معتقد نیست. او معتقد است که توجه زیادی به زیبایی و ظرافت شعر، شاعر را از وظیفه‌اش که بیان احساس است دور می‌کند.

آثار چاپ شده او : اسیر - دیوار - عصیان - و تولدی دیگر است.

نمونه‌ای از اشعار او :

کاش چون پائیز بودم کاش چون پائیز بودم

کاش چون پائیز خاموش و ملال انگیز بودم

برگهای آرزوهایم یکایک زرد می‌شد

آفتاب دیدگانم سرد می‌شد

آسمان سینهام پرورد می‌شد

ناگهان طوفان اندوهی به جانم چنگ می‌زد

اشکهایم همچو باران

دامنم را رنگ می زد
 وه چه زیبا بود اگر پائیز بودم
 وحشی و پرشور و رنگ آمیز بودم
 شاعری در چشم من میخواند شعری آسمانی
 درکنارم قلب عاشق شعله می زد
 در شرار آتش دردی نهانی
 نغمه من
 همچو آوای نسیم پرشکسته
 عطر غم می ریخت بر دلهای خسته
 پیش رویم
 چهره تلخ زمستان جوانی
 پشت سر
 آشوب تابستان عشقی ناگهانی
 سینه ام
 منزلگه اندوه و درد و بدگمانی
 کاش چون پائیز بودم ، کاش چون پائیز بودم
 فروغ فرخ زاد اشعاری نیز به سبک قدما دارد که نمونه آن که در دوری فرزندش سروده است، در
 زیر نوشته می شود.

خانه متروک

دائم اکنون از آن خانه دور شادی زندگی پرگرفته
 دائم اکنون که طفلی به زاری ماتم از هجر مادر گرفته

هر زمان می رود در خیالم نقشی از بستری خالی و سرد
 نقش دستی که کاویده نوید پسیری را در آن با غم و درد

ببینم آنجا کنار بخاری سایه قامتی سست و لرزان
سایه‌ی بازوانی که گویی زندگی را رها کرده آسان

* * *

دورتر کودکی خفته غمگین دربر دایه‌ای خسته و پیر
بر سرنقش گل‌های قالی سرنگون گشته فنجانی از شیر

* * *

پنجره باز و در سایه آن رنگ گلها به زردی کشیده
پرده افتاده بر شانه‌ی در آب گلدان به آخر رسیده

* * *

گریه با دیده‌ای سرد و بی نور نرم و سنگین قدم می‌گذارد
شمع در آخرین شعله خویش ره به سوی عدم می‌سپارد

* * *

دائم اکنون کز آن خانه‌ی دور شادی زندگی پر گرفته
دائم اکنون که طفلی به زاری ماتم از هجر مادر گرفته

* * *

لیک من خسته جان و پریشان می سپارم ره آرزو را
یار من شعر و دلدار من شعر میروم تا به دست آرم اورا

مینو غزالی

از شعرای نوپرداز است و اشعار زیر را برای فرزندش سرود است:

فرزند من

دیرست درون سینه‌ی من پر ز حرفهاست

اما کنار تو خاموش مانده‌ام

زیوا هنوز تو بسیار کوچکی

ترسم که فرصت گفتن نباشدم

چون ...

کتاب عمر من از نیمه پر شده است
 اینجا درون خانه وامانده چشم من
 خیره به در

طلب می‌کنم ترا
 می‌بینمت ز پشت پرده ابهام روزگار
 می‌خواهمت که در آغوش گیرم
 می‌بینمت که برومند گشته‌ای
 چشمم به تو است
 چشمم به مردی و مردانگی توست
 زنهار تا نلغزی
 جسم و روان و روح خودت بر حذر بدار
 از کینه و نزاع و نفرت و جنگها
 فرزند من
 دلم نگران توست

فسرین جواهر (رنجبر)

از شعرای نوپرداز است قطعه زیر معرّف احساسات مادرانه اوست و با طفلی که در جنین است
 چنین می‌گوید.
 وقتی که هستی‌ات را
 با جنبشی سریع
 اعلام می‌کنی
 در من کلام عشق تفسیر می‌شود
 با چرخشی بدینسان
 تند و شتابناک
 با من بگوی
 حرفی برای گفتن داری
 این ضربه‌های گهگاه

بر اندرون مادر
 مشتى است با دستهاى كوچك نازت
 بر باره‌هاى زندان
 در اشتياق زادن
 با اعتراضى گنگ
 از سرنوشت خویش
 اين ناگزير محتوم
 گنج عزيز كوچك مادر
 مشتاب
 دنيا از آن توست
 و انتظار كشيدن را مى‌داند

(۲)

سلام اى من كوچك
 كه با شتاب سفر كردى
 از اين خواب غم آلود
 و چون شهاب گذر كردى
 از آسمان هستى من
 سلام اى من كوچك
 در انتظار آمدن تو
 چه روزها كه به شب پيوست
 چه شام‌ها به سپيده
 و من به عشق تو پيوستم
 كه شكل تازه‌ى او بودى
 و شكل تازه‌ى عشق
 و عشق تازه‌ى ما

چرا سفر کردی
 چرا نپاییدی
 کدام باد ترا برد
 نهال کوچک ما را
 کدام دست تبرزد
 کدام
 ای من کوچک
 که با شتاب سفر کردی
 از این خواب غم آلود
 و چون شهاب گذر کردی
 از آسمان هستی من

هما میرافشار

از شعرای این دوره است نمونه زیر از اشعار اوست که برای فرزندش سروده است.

دخترم شد سحرگهان و تو باز دیده از خواب ناز بگشودی
 آه با آنکه دیر خوابیدی گل من، از چه رو نیا سودی؟

*** **

باز چشمان شوخ و مشکینت از چه در اضطراب می سوزد؟
 این دو شمع امید من امروز از چه آخر در آب می سوزد؟

*** **

در نگاه غمین تو هر روز قصه‌های نگفته می بینم؟
 قفل بگشا از آن لب خاموش چیست راز دل تو شیرینم؟

*** **

باز این نازنین دل کوچک می کند از چه رو پریشان؟
 آه اینسان مکن نگاه مرا جان مادر فدای چشمانت

*** **

دخترم بد مشو عزیز دلم قهر با من مکن چه می‌گویی
پیرهن‌های تازه می‌خواهی کفش قرمز؟ لباس لیمویی؟

* * * * *

چین می‌فکن میان ابرویت جمع دیگر چه می‌کنی لب را
دخترم زشت می‌شوی کم کن تیره آن چشم هم چو کوکب را

* * * * *

ظهر چون از اداره برگردم هرچه خواهی به جان خریدارم
بگشا لب به خنده‌ی شیرین جان مادر دگر می‌آزارم

* * * * *

باز از آن دو چشم غرق اشکت سخت ریزد به جان من آذر
دخترم لب گشاید از سر بغض تو نرو پیش من بمان مادر

لعبت والا

از شعرای این دوره است، اشعار زیر را برای فرزندش که در سفر است سروده و امید بازگشت او را به وطن دارد.

بی تو بار دگر بهار آمد من و نوروز و عید و تنهایی
هر پرستو که می‌رسد از راه گویم از این سفر تو می‌آیی

* * * * *

سال نو، سبزه، سیب و سنبل و سرو در همه شهر هفت سین چیده
بانک گل پونه، آی گل پونه سر هر رهگذار پیچیده

* * * * *

خانه‌ها رفته از غبار زمان کودکان جامه‌های نو بر تن
تنگ‌های بلور ماهی و آب سفره‌ها پهن، شمع‌ها روشن

* * * * *

زیور هر گذار و هر بازار نرگس و بیدمشک و لاله شده است
پیچک سبز یادگاری تو آه گویی هزار ساله شده است

* * * * *

پیچک کوچکی که روز وداع
هر دو غمگین و لیک خندان لب
پای دیوار خانه بنشانندیم
اشگها را به گونه‌ها رانندیم

بی تو در روزهای تنهایی
کم کمک قد کشید، شاخه دواند
دل من خوش به رشد پیچک بود
زینت داربست کوچک بود

گرچه سرشاخه‌های سرسبزش
آه... آیا به یاد خواهد داشت
سایه بردیگران کند ایثار
ریشه‌اش مانده این سوی دیوار

آه آیا به یاد خواهد داشت
گر بهشت است آن سوی پرچین
که همه تار و پود او اینجاست
چه ثمر چون غریبه‌ای تنه‌است

تو چو آن پیچک عزیزی و من
ریشه‌های تو چون در این خاک است
باغبانی که بیمناک توام
پاسدار بهار خاک توام

پیچک سبز و ناز پرور من
چون برومند و سرفراز شدی
خواهت سبز و سبزتر گردی
عاشقانه به خانه برگردی

چشم بر راه مانده‌ام همه شب
عمرم آیا مجال خواهد داد
فرصت روز با تو بودن را
لحظه‌ای بر تو در گشودن را

عید شد شهر تو دوباره پراز
عمر کوتاه، این سفر بر من
نرگس و بیدمشک و لاله شده
آه گویی هزار ساله شده

نثر در دوره قاجار

نثر در دوره قاجار

نثرنویسان این دوره همان روش پیچیده دوران قبل از خود را دنبال می‌کنند. آنها در نوشته‌ها و نامه‌های خصوصی، و مکاتبات رسمی که با بزرگان سایر کشورها داشتند، دست به عبارت پردازی می‌زدند و این‌گونه دبیران و نویسندگان در دربار قاجار دارای قدر و مرتبتی بلند بودند. این وضع ادامه می‌یابد، تا نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه، که کم‌کم نثر رو به اصلاح می‌رود و به تدریج نوشته‌های متکلفانه جای خود را به سادگی و روانی می‌دهد. در این زمان مدح و ستایش و توصیف زیبایی‌های طبیعت، همچنان به وسیله شعر است و از نثر نویسی، در نامه نگاری‌ها و تاریخ نویسی و یادداشت‌های دولتی استفاده می‌شود. از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار است، که با پدید آمدن افکار نو، اندک اندک نثر هم برای بیان احساس شاعر، از برداشتی که از محیط و اطراف خود می‌کند، به کار می‌رود.

نثر نویسندگان دوره قاجار

عبدالرزاق بیگ دنبلی: نویسنده حدائق الجنان که در خصوص سرگذشت خود و احوال علما و فضایی معاصر، مطالبی نوشته و بعدها در همین کتاب تغییراتی داده و نام آنرا تجربه الاحرار و تسلیة الابرار گذاشته است. این کتاب به شیوه‌ای بین شیوه تاریخ و صاف و گلستان تحریر یافته است.

میرزا رضی منشی الممالک: فرزند میرزا شفیع آذربایجانی. او گاهی به ترکی و عربی و فارسی شعر می‌سرود.

میرزا رضی وقایع جنگ فرانسه و اتریش و روس را که از زبان اروپایی به ترکی ترجمه شده بوده، برای مطالعه فتحعلیشاه به فارسی ترجمه کرده است. رساله عشق و روح، حسن و دل هم از نوشته‌های اوست. به فرمان فتحعلیشاه تاریخی به نام زینة التواریخ نگاشته که معتمدالدوله نشاط و عبدالرزاق دنبلی متخلص به مفتون و شخصی به نام میرزا عبدالرحیم اشتهااردی در تحریر این کتاب با او همکاری داشته‌اند.

فاضل خان: فاضل خان از بزرگترین نویسندگان دربار فتحعلیشاه است. قائم مقام در منشآت خود، بارها از او به احترام یاد می‌کند.

فاضل خان غیر از منشآت خود که از نمونه‌های عالی فصاحت است، تذکره‌یی نیز به دستور فتحعلیشاه بنام «انجمن خاقان» در ذکراحوال شاعران و دانشمندان دربار شاه قاجار، تألیف کرده‌است. صاحب‌دیوان: (میرزا تقی علی آبادی) او به وسیله فتحعلیخان صبا به دربار فتحعلیشاه معرفی شد. صاحب‌دیوان در شمار چند تن نویسنده طراز اول دوران قاجاریه است. قائم مقام در منشآتش از او به احترام نام می‌برد و در نویسندگی به استادیش می‌ستاید. این نویسنده قبل از قائم مقام سبک ساده نویسی را در نثر فارسی، رواج داده است.^(۱)

قائم مقام: (میرزا ابوالقاسم) - از رهبران سبک جدید ادبی است که در علوم حکمت و ادب استاد بود و اشعار و منشآت او نمونه فصاحت و بلاغت است.

قائم مقام، با نثری ساده می‌نوشت و از عبارات متکلفانه و پیچیده دوری می‌جست. نثر او سجع‌های زیبایی دارد که خاص سعدی است. او در نوشته‌های خصوصی و نامه‌های دولتی، از آوردن القاب و تعریف‌های تملق آمیز، دوری می‌جوید. روی هم رفته، سبک قائم مقام، مثل گلستان سعدی و مانند آن زیبا و روان و آهنگداز است. منشآت او نمونه‌ای شیوا از نثر سلیس و روان فارسی است.

منشآت قائم مقام نمونه‌ای از نثر دوران قاجار است، قسمتی از نامه‌ای که قائم مقام به مناسبت کشته شدن گریبایدف سفیر روسیه در تهران، از طرف فتحعلیشاه به تزار نوشته نقل می‌شود:

«اول دفتر به نام ایزد دانا - صانع و پروردگار و حیی توانا

وجودی بی مثل و مانند، مبرا از چون و چند که عادل و عالم است و قاهر بر ظالم، پاداش هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده به حکمت بالغه خود، بدکاران را اجر و عذاب کند و نیکوکاران را اجر و ثواب بخشد، و درود نامحدود بر روان پیغمبران راستکار و پیشوایان فرخنده کردار باد و بعد بر رأی حقایق نمای پادشاه و ذیجاه انصاف کیش عدالت اندیش تاجدار با زیب و فر شهریار بز و بحر و بر برادر والاگهر خجسته اختر امپراطور ممالک روسیه و مضافات که دولتش با جاه و خطر است، رایش با فتح و ظفر، مخفی و مستور نماناد که ایلچی آن دولت را در پایتخت این دولت به اقتضای حوادث دهر و غوغای کسان او با جهال شهر آسیبی رسید که تدبیر و تدارک آن بر ذمه کارگزاران این دولت واقعی واجب و لازم افتاد...»

قائم مقام مانند اغلب رجال و بزرگان ایران، گاه‌گاه شعر هم می‌سروده و ثنایی تخلص می‌کرده

است. اشعار او بیشتر قصیده و مثنوی است و در حدود سه هزار بیت است. اهمیت اشعار قائم مقام در آن است که او برخلاف معاصران خود، که هیچگونه اشاره‌ای به حوادث زمان خود نمی‌کردند، در بعضی از اشعار خود از وقایع و پیش‌آمدهای روز سخن می‌گوید.

اشعار قائم مقام بیشتر قصیده است و یک مثنوی بنام *جلایرنامه* دارد که به نابسامانی اوضاع مملکت اشاره کرده است.

درباره شکست ایران از روسیه اشعاری سروده که چند بیت آن نوشته می‌شود.

روزگار است آنکه گه عزت دهد گه خوار دارد	چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد
مهر اگر آرد بسی بی جا و بی هنگام آرد	قهر اگر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد
لشگری را گه بکام گرگ مردمخوار خواهد	کشوری را گه بدست مرد مردمدار دارد
گه به تبریز از پطریگ اسپهی خونخوار راند	گه به تفلیس از خراسان لشگری جزار دارد

او قصیده زیر را که چند بیت آن نوشته می‌شود، درباره شکایت از روزگار سروده است.

ای بخت بد ای مصاحب جانم	ای وصل تو گشته اصل حرمانم
ای بی تو نگشته شام یک روزم	ای با تو نرفته شاد یک آنم
ای خرمن عمر از تو بریادم	وی خانه صبر از تو ویرانم
هم کوکب سعد از تو منحوسم	هم مایه نفع از تو خسرانم

خدمات قائم مقام برای ایران، ارزشی فراموش نشدنی دارد. ولی با اینهمه محمد شاه به علت سعایت حاسدان، نسبت به وی بدگمان گردید و دستور داد تا او را در باغ نگارستان، زندانی و پس از چند روز خفه کردند، بدین ترتیب به زندگی مردی که از شخصیت‌های بزرگ آن زمان بود، پایان داده شد. درباره تاریخ فوت میرزا ابوالقاسم قائم مقام، یکی از شعرا چنین سروده است.

طبع گوهر زای گفت و کلک طوبی فر نوشت (صدر مینو دیده قدر از مقدم قائم مقام)

۱۲۵۱

مجدالملک: حاج میرزا محمدخان سینکی، ملقب به مجدالملک از نویسندگان این دوره است یکی از آثار او کتاب *کشف الغرایب* و یا بنا به مشهور رساله *مجدیه* است. نثر این کتاب، بسیار روان و شیرین و از لحاظ تاریخی برای شناساندن عصری که در آن نوشته شده، بسیار مهم است. در این کتاب به شرح حال وزیران و رجال درباری اشاره شده است.

حاجی فرهاد میرزا: حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله. تولد او در ۱۲۳۳ هـ ق و مرگ او به سال ۱۳۰۵ هـ ق است. آثار ادبی فرهاد میرزا، عبارت است از منشآت و دیوان اشعار و کتاب

هدایة السبیل که سفر نامه حج است و زنبیل که مانند کشکول شیخ بهائی است و قمعام زخار و صمصام بقار در فضیلت حضرت امام حسین (ع).

فرهاد میرزا به ترجمه نیز پرداخته که از آن جمله است جام جم در جغرافیا که ترجمه ایست از جغرافیای ویلیام پنیاک و نصاب انگلیسی به فارسی مرکب از دو هزار کلمه و ترجمه خلاصه الحساب شیخ بهائی از عربی به فارسی.

حسنعلی خان: حسنعلی خان نیز در منشآت خود شیوه قائم مقام را به کار برد و بیش از او به ساده نویسی گرائید. او فارسی و عربی و تاریخ ادبیات را به خوبی می دانست و در انشاء و خطاطی به مقامی عالی رسید.

ذکاء الملک: میرزا محمد حسین فروغی، ملقب به ذکاء الملک، فرزند آقا محمد مهدی معروف به ارباب در ربیع الاول سال ۱۲۵۵ هـ. ق در اصفهان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل معلومات به عراق عرب رفت و در عتبات عالیات، مدتی به تحصیل علوم متداول مشغول بود و پس از بازگشت به ایران مدتی به شغل تجارت که شغل خانوادگی آنها بود اشتغال داشت و در سال ۱۳۱۱ از طرف ناصرالدین شاه ملقب به ذکاء الملک گردید. وی مدتی در مدرسه سیاسی به تدریس ادبیات اشتغال داشت و به ریاست آن مدرسه هم رسید.

تاریخ ساسانیان، کتب عشق و عفت، کلبه هندی، و کتاب بدیع از تألیفات اوست.

دیگر از آثار او کتاب ریحانة الافکار که شامل قصاید و اشعار مختلف اوست.

میرزا محمودخان فنایی متخلص به نعمت در تاریخ اتمام آن کتاب چنین گفته است:

به چشم دل نظر کن اندرین ریحانة الافکار	که تا یابی بهر بیت قینش مخزن اسرار
فروغی از چراغ نظم جان افروز آن دفتر	کسندیزم ذکاء و تربیت را مطلع الانوار
رقم زد خامه نعمت چنین از بهر تاریخش	(ادب جوید اهل علم زین ریحانة الافکار)

۱۲۷۷

درباره تاریخ فوت محمد حسین فروغی مدیر روزنامه تربیت تقی دانش مستشار اعظم چنین گفته است.

تاریخ مدیر تربیت گر پرسند (گو قابل تربیت نبودیم هنوز)

۱۳۵۱

یوسف اعتصام الملک: از نویسندگان و پیشقدمان تجدد ادبی و پیشوایان تحول نثر فارسی است. او به زبان ترکی و عربی و فرانسه احاطه کامل و در نوشتن خطوط مختلف (نستعلیق - نسخ -

شکسته) مهارت زیادی داشته است او آثار زیادی در تألیف و ترجمه دارد از جمله:

قلاند الادب فی شرح اطواق الذهب - توره الهند

این دو کتاب را به زبان عربی نوشته است.

آثار ترجمه و تألیف او: خدعه و عشق - تیره بختان - سفینه غواصه - ترجمه شرح حال تولستوی - سقوط ناپلئون سوم - هانری هشتم - طیب فقرا - مادر رکامبول - سیاحتنامه فیثاغورث

اعتصام الملک، مجله بهار را نیز منتشر کرده که دارای مقالات علمی و ادبی، تاریخی و اقتصادی بوده است.

او در دیمه سال ۱۳۱۶ در سن شصت و نه سالگی بدرود حیات گفت، دخترش پروین اعتصامی درباره مرگ پدر چنین سروده است.

تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من
خاک زندان تو گشت ای مه زندانی من
کاش میخورد غم بی سرو سامانی من
بی تو در ظلمت ای دیده نورانی من
تا نخوانند بر این صفحه پریشانی من
چه تفاوت کندش سر به گریبانی من
غم تنهایی و مهجوری و حیرانی من
ز چه مفقود شدی ای گهر کانی من
که دگر گوش نداری به نوا خوانی من
ای عجب بعد تو با کیست نگهبانی من

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل
مه گردون ادب بودی و در خاک شدی
آنکه در زیر زمین داد سرو سامانت
رفتی و روز مرا تیره‌تر از شب کردی
صفحه روی زانظار نهان می‌دارم
دهر بسیار چو من سر به گریبان دیده است
عضو جمعیت حق گشتی و دیگر نخوری
من که قدر گهر پاک تو می‌دانستم
من یکی مرغ غزلخوان تو بودم چه فتاد
گنج خود خواندیم و رفتی بگذاشتیم

عباس اقبال

در زبان و ادبیات فارسی و تاریخ از استادان بزرگ این دوره است، تألیفات او تاریخ مغول - خاندان نوبختی و زرای سلاجقه، تصحیح و تحشیه دیوان امیر معزی، تاریخ طبرستان، مقدمه بر حدایق السحر، راحة الصدور و قرهنگ اسدی است.

علاوه بر این مقالات زیادی در مجله ادبی یادگار که خود انتشار می‌داده، نوشته است. درباره تاریخ فوت او استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا چنین سروده است.

اقبال آن نویسنده ادیب شهیر
او درگذشت ماند از او یادگارا
کلیک سنا نوشت بتاریخ فوت او
کندر مقام فضل و ادب نیست منحرف
کز وی به روزگار بود بهترین خلف
(بیرون ز دست ما شده اقبال ای اسف)
۱۳۷۴ ق (۱)

انصاری از دانشمندان معاصر درباره فوت اقبال چنین سروده است.

از باغ ادب سرو کهنسال برفت
تاریخ طلب نمودم انصاری گفت
اقبال ادب پرور مفضل برفت
(از جامعه معارف اقبال برفت)

۱۳۳۴ ش

قریب - میرزا عبدالعظیم خان قریب از نثر نویسندگان این دوره است، آثار ادبی سودمندی دارد از جمله دستور زبان فارسی که معروفیت پیدا کرده است دیگر تاریخ برامکه، مقدمه بر کلیله و دمنه و گلستان سعدی و آثار دیگر

بدیع الزمان فروزانفر (محمدحسن) - از دانشمندان و محققان عالیقدر این دوره است، آثار او در تاریخ ادبا و شعرا بخصوص در شرح حال و تعبیر احوال مولانا جلال الدین مولوی، شیخ عطار نمونه عظمت کارهای این استاد عالی مقام است.

تالیفات استاد فروزانفر: سخن سخنوران، شرح مثنوی، شرح حال عطار، معارف بهاء ولد، فیه مافیه، قصص و تمثیلات مثنوی است که چاپ و منتشر شده است.

ادیب نیشابوری (شیخ عبدالجواد) - از شعرا و نویسندگان نیمه اول قرن چهاردهم است، از جمله آثار او تصحیح دیوان جمال الدین اصفهانی است او در سال ۱۳۳۶ هجری درگذشت.

دکتر محمد معین - از دانشمندان و نویسندگان دوران اخیر است، آثار او عبارتست از: جوامع الحکایات - حافظ شیرین سخن - چهار مقاله - دانشنامه علایی - برهان قاطع و فرهنگ لغات که تألیف و تصحیح کرده است.

احمد بهمنیار - از دانشمندان و محققان و اساتید معروف این دوره است آثار او زیاد است از جمله التوسل الی التوسل، تصحیح تاریخ بیهقی و اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید و آثار دیگر.

محمد قزوینی - میرزا محمدخان قزوینی از محققان بزرگ ایران است.